

حمله به کنگره

## شروع انحطاط قطب دموکراسی

واکنش‌های جهانی به حمله طرفداران ترامپ به کنگره آمریکا

حمله طرفداران ترامپ به کنگره آمریکا، واکنش‌های جهانی را در پی داشت. به‌گونه‌ای که آن را شروع انحطاط قلب دموکراسی اعلام کردند؛ اما در این میان، کارشناسان آمریکایی تلاش کردند تا واکنش‌ها را به دودسته خودی (موافقان) و غیرخودی (مخالفان) تقسیم کنند تا به اذهان عمومی بقبولانند که آنچه غیرخودی‌ها از آن به‌عنوان «شروع انحطاط قطب دموکراسی» یاد می‌کنند، تنها برداشت ذهنی خودشان است.

در سراسر جهان، شوک حمله روز چهارشنبه به ساختمان کنگره آمریکا، سؤالی را که چهار سال تمام مانند آتش زیرخاکستر بود، میان موافقان و مخالفان دشمنان آمریکا شعله‌ور کرد. ایما ریورولا در ال پریدیکو دی کاتالونیا که یک روزنامه اسپانیایی در بارسلونا است به شکلی اندوهناک و گویا نوشت: «او بازهم شک و تردید؛ آیا این رویداد، آخرین دُمل چرکین بود

یا عفونت سرایت پیدا کرده و حالا تهدیدی است برای آلوده کردن کل سیستم؟» آیا دونالد ترامپ فقط یک انحراف جزئی داشت یا این ماجرا، شروع شوم انحطاط قطب دموکراسی جهان است؟ این سؤالی است که در سیستم‌های دموکراتیکی، دهان‌به‌دهان می‌چرخد که در سال‌های اخیر در میان جنبش‌های پوپولیست، گیرافتاده است. جنبش‌های پوپولیستی که از ترکیب ناسیونالیسم راست‌گرای افراطی و اعتراضات طبقه کارگر بعد از رئیس‌جمهور ترامپ تغذیه می‌شدند. آستریا کلینز زینتوگ نوشت: «آن شب در یادها خواهد ماند؛ همان شبی که حتی قدیمی‌ترین و ماندگارترین دموکراسی موجود، بی‌تردید خود را در لبه پرتگاه می‌دید.» حالا که این اتفاق در واشنگتن، یعنی مهد نهادهای دموکراتیک رخ داده است، پس دیگر هیچ جامعه‌ای در امان نیست.

در سوی دیگر طیف جغرافیای سیاسی، رژیم‌های مستبد و خشک،

از مشاهده اغتشاش در کشوری ابرقدرت که به قلدری و تحریم آن‌ها به خاطر تضعیف دموکراسی و حقوق بشر عادت داشت، به وجد آمده‌اند. حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران گفت: «آنچه در واشنگتن دیدیم، نشان داد که دموکراسی غربی چقدر فشل و سست است.» وزارت خارجه چین بیان کرد: «همین مقامات آمریکایی که امروز تجمع در واشنگتن را محکوم می‌کنند، تظاهرات کنندگانی را که به قوه مقننه هتک کنگ یورش برده بودند، «قهرمان» خطاب می‌کردند. باید این تناقض را بازتاب گسترده داد.» حرف‌های مشابهی نیز از مسکو که اتحاد جماهیر شوروی به ارث برده است، شنیده شد.

این جنایتکاران مستبد باید روی این موضوع، خوب فکر کنند که ترامپ، خارج از دفتر رأی داده

۱. اصطلاح پس چه ایسم نوعی مغالطه برای منحرف کردن طرف مقابل از بحث اصلی است. این اصطلاح بیشتر مربوط به دوران «جنگ سرد» بین شرق و غرب است که یک روش تبلیغاتی برای روس‌ها محسوب می‌شد، چون هر وقت هدف انتقاد قرار می‌گرفتند، فوراً پاسخ می‌دادند: «پس در مورد فلان چیز چه می‌گویید؟»



وارد کرد؛ در واقع، قرار نبود اینجا اتفاق بیفتد.

عبارت «وضعیت ایالات متحده به سطح کشورهای آمریکای لاتین کاهش یافته است»، به نوعی حکم خود تخریبی روزنامه آگلوبی برزیل را نشان می‌دهد. به طور دقیق، در میان مدت، حمله به ساختمان کنگره آمریکا موجب تاریک‌ترین خاطرات و ترس از دموکراسی‌های جهان شد. در میان متفقین، آلمان به طور ویژه، متوجه شباهت‌هایی بین صحنه‌های وقوع در ساختمان کنگره آمریکا و تاریخ کشور خود شد؛ روبرو شدن یک دموکراسی ضعیف توسط آدلف هیتلر و تلاش اخیری که

آغاز کند، از آنجایی که او مرتب برای متفقین، هیئت حاکمه و پیمان‌های شکسته شده، شاخ و شانه می‌کشید و به قاعده و احکام سیاسی به دور از نیرنگ و دروغ، تئوری‌های توطئه‌آمیز، نژادپرستی و نارضایتی‌ها بی‌تفاوت بود، اطمینان طلبی‌ها ضعیف شده بود. نخست‌وزیر مستبد مجارستان، ویکتور اربان، با افتخار دموکراسی لیبرال را به حمایت جنجال‌آمیز از ترامپ محکوم کرد. با این حال، حتی با گذشت چهار سال تمام از این‌ها، تصاویر آن ارادل شبه نظامی یا آن معترضانی که قیافه دل‌تک را برای خود درست کرده و به کنگره یورش بردند، شوکی عظیم به جهانیان

است، در حالی که مریدهای وفادار او طبق سنت دیرینه عوام‌فریبان بی‌آبرو، از راه سوراخ و سنبه فرار می‌کردند. با این حال، خوشحالی مخالفان آن‌ها بر صدمات بزرگ روز چهارشنبه، به ادعای غرور‌آمیز آمریکا مبنی بر این‌که رهبر جهان آزاد است، پررنگ‌تر می‌شود و به امید و حمایت از صدای مردمی که برای دموکراسی می‌جنگند، تأکید می‌کند. ایالات متحده از زمان دو جنگ جهانی، در نظر دوستان و دشمنان، با تمام فراز و نشیب‌هایی که پشت سر گذاشته، نماد دموکراسی و آزادی در جهان بوده است. هنگامی که آمریکا مورد انتقاد و حتی دشنام قرار گرفت (چه در جنگ ویتنام، چه در رقابت تسلیحاتی جنگ سرد یا رسوایی واترگیت)، باز هم فراتر از این خطاها ایستاد و بر اساس استانداردهایش به مسیر خود ادامه داد و آمریکایی‌ها همیشه سریع به متحدان خود اطمینان خاطر می‌دادند که «ما بهتر از این هستیم» و این عبارتی است که این روزها، اغلب در میان مخالفان ترامپ به گوش می‌رسد. اتحادیه شوروی و سایر حکومت‌های مستبد با تظاهر به اجرای انتخابات دموکراتیک و ایجاد قانون اساسی من‌درآوردی پرطمطراق که هرگز قصد اجرای آن را نداشتند در اصل به این الگوی آمریکایی، ادای احترام کرده‌اند. حتی قبل از اینکه ترامپ به قدرت برسد و حمله خود را به خط‌مشی‌های دموکراتیک و رسانه‌ها

را در این کشور ببینیم؛ در برخی پایتخت‌های دیگر چرا اما در اینجا، نه. احتمالاً در جهان، دیگر همچون گذشته، هیچ‌کس شاهد احترام، ترس یا وابستگی به ما نخواهد بود. اگر دوره پسا آمریکایی شروعی داشته باشد، به‌طور قطع، همین امروز است».

اثر این شوک به تدریج فروکش خواهد شد. تحلیف یک رئیس‌جمهور بیشتر با درک جهان دموکراتیک از بلندپایه‌ترین مقام آمریکایی، نمایشی قوی از تاب‌آوری دموکراسی آمریکا خواهد بود و جو بایدن، رئیس‌جمهور منتخب، وعده اقدام سریع برای جبران بدترین خسارت‌های وارده به خارج توسط ترامپ را داده است. این بیماری همه‌گیر سرسخت در صدر دستور کار جهانی، قرار خواهد گرفت؛ اما عمق و شدت واکنش‌های جهانی نشان می‌دهد که اعتبار و همینه رابطه آمریکا با جهان، شکسته شده است. این مسئله چیزی فراتر از شعار بایدن است که می‌گوید: «ما بهتر از آن هستیم» که دوستان دموکراتیک یا دشمنان دیکتاتور را متقاعد می‌کند که حمله به قلب دموکراسی آمریکا توسط طرفداران متعصب ترامپ، فقط یک ناهنجاری موقت بود.



انگلیسی ایراد شد، براهمیت این لحظه تأکید کرد و در طی آن اعلام نمود که «معبد دموکراسی آمریکا»، مورد حمله قرار گرفته است. او گفت: «یک نفر و یک رأی، یک جهان را تحت شعاع قرار می‌دهد». بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلیس که اتحاد امیدبخشی را پیرامون ترامپ دیده بود، این «صحنه‌های ننگین» در واشنگتن را محکوم کرد. این موضوع برای ریچارد هاس، دیپلمات کارکننده و رئیس شورای روابط خارجی، چیزی کم‌تر از پایان یک دوره نبود. او در یک پیام توییستی نوشت: «ما شاهد تصاویری بودیم که هرگز تصور نمی‌کردم که آن‌ها

در آگوست، جمعی از راست‌گرایان افراطی معترض به محدودیت‌های کرونا و ویروس برای هجوم به رایش‌تاک، ساختمان پارلمان آلمان، در برلین کردند. صدراعظم، آنگلا مرکل که در ایالت ایست بازرسی آلمان شرقی بزرگ شده و منتقد شدید اداره حکومت ترامپ بود، اظهار داشت که این تصاویر، «من را عصبانی و ناراحت کرده است» و در مورد عتاب قرار دادن ترامپ تردیدی نکرد. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه که در ابتدا کوشیده بود تا دست دوستی به سوی ترامپ دراز کند (اما ناموفق بود)، در یک سخنرانی که بخشی از آن به زبان



آرش سعیدی راد

■ پژوهشگر مطالعات غرب آسیا  
■ همکار در مرکز مطالعات آمریکا

## انحطاط

# ورشکستگی در آمریکا

کشور آمریکا در حال افول است و رهبرانش، نمی‌توانند بحران‌ها را حل کنند.

است که تلاش برای اصلاحات را متوقف می‌کند یا مانع از آن می‌شود. نتیجه این سیر ساختاری، موجب وضعیتی شد که حتی برای رسیدگی به بحران‌های آهسته‌مانند گرسنگی و فقر یا بحران‌های حادث‌مانند کرونا و تغییرات آب و هوایی، دولت‌های آن‌ها ناکارآمد باشند. هرچند افرادی مانند سناتور الیزابت وارن و جفری توپین، بارها این هشدار ورشکستگی را اعلام کرده‌اند؛ اما خروج آمریکا از ورشکستگی، تنها با محدود کردن قدرت محلی، ایالتی و اصلاحات جزئی، قابل حل نیست. چراکه ریشه ورشکستگی بسیار عمیق است و نیاز به یک جراحی اساسی دارد.

### تضاد قومی طبقاتی

اگر نیم‌نگاهی به شکست دولت‌ها در آفریقا و غرب آسیا داشته باشید، متوجه خواهید شد که تضادهای قومی و طبقاتی، عامل اصلی ورشکستگی آن‌ها است. در حال حاضر و به خصوص از زمان شیوع ویروس کرونا، ایالات متحده منعکس‌کننده این مشکل است. جایی که تجربه بسیاری از

۳۰ میلیون از جمعیتش، غذای کافی برای خوردن ندارند و به نقل از سازمان ملل، ۴۰ میلیون جمعیت آن، فقیر و ۱ میلیون نیز بی‌خانمان هستند و همه این‌ها قبل از ضربه زدن کرونا و ویروس به اقتصاد این کشور بوده‌اند؛ اما آنچه باعث شده در کنار این آمار و ارقام، این کشور در مسیر ورشکستگی قرار بگیرد، چالش‌های غافلگیرکننده برنی سندرز، ظهور غیرمنتظره دونالد ترامپ، جناح راست پوپولیست و اعتراضات خیابانی علیه خشونت پلیس، ناتوانی آن در رسیدگی به همه‌گیری کووید ۱۹ بود که دولت آمریکا را به طرز عجیبی در مسیر افول قرارداد که در ادامه، به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

### ساختار فدرالی

بدون شک بخش اصلی این ورشکستگی، به ساختار فدرال ایالات متحده برمی‌گردد. در واقع، با تقسیم قدرت بین سطوح محلی، ایالتی، فدرال و در میان شاخه‌های مختلف دولت، موانع بی‌شماری در سیستم این کشور به وجود آورده

پس از فروپاشی شوروی، این احساس وجود داشت که تاریخ، به پایان رسیده که ایالات متحده، نشان‌دهنده نقطه پایانی عالی است. از سال ۲۰۲۰ تاکنون، آمریکا به بدترین شکل ممکن، در حال مدیریت کشورش است. از طرف دیگر، هیچ‌کدام از کشورهای رقیب آن، از زمان شیوع ویروس کرونا با چنین زیرساخت‌های ضعیف و امنیت اجتماعی گسسته‌ای روبرو نشده‌اند. این در حالی است که حتی جهان سوم هم با چنین شبی از این معضلات، مواجه نشده که این، نشان می‌دهد آمریکا در حال افول است و تغییر و تحول در مقامات سیاسی هم نمی‌تواند، این بحران‌ها را حل کند.

در حال حاضر کشوری که خود را قدرتمندترین کشور دنیا معرفی کرده و به نوعی کلدیای جهان بوده با چالش‌های جدی مواجه شده است؛ در واقع، خشونت در این کشور، تشدید شده است. حدود

سیاه‌پوستان و بومیان آمریکایی، گویای آن است که آن‌ها در بدو تولد، احساس «مجرم بودن» می‌کنند و این تصور به یک «توده بحرانی» در آمریکا تبدیل شده است.

### نابرابری اقتصادی

درست است که اقتصاد آمریکا در چند دهه، رشد خوبی داشته اما عمده ثروت، تقریباً توسط گروه اندکی تصاحب شده است. برای مثال، دستمزد مدیران از ۲۰ برابر میانگین حقوق کارگران در سال ۱۹۶۵ به ۲۷۸ برابر حقوق آن‌ها، در سال ۲۰۲۰ رسید. در حالی که ۲۱ درصد کودکان در فقر زندگی می‌کنند. علاوه بر این، علیرغم داشتن بالاترین سرانه هزینه مراقبت‌های بهداشتی در جهان، نتایج سلامت این کشور در مقایسه با سایر کشورهای OECD، بسیار ضعیف است که تا حدودی به ناآرامی‌های مکرر (۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱) کمک کرده است. در این راستا، توماس پیکتی در یک مطالعه تاریخی نشان داد که گسست بین فقیرترین و ثروتمندترین آمریکایی‌ها، به‌طور تصاعدی بدتر می‌شود، چراکه طبقه متوسط در حال تبدیل شدن به قشر فقیر هستند.

درواقع، همه این موارد نشان می‌دهد که آمریکا به دموکراسی نیمه کارکردی خود آویزان است و با این حال، تضادهای داخلی در حوزه اقتصادی اجتماعی و عقب‌نشینی نهادی، همگی نشانه‌های یک دولت

در حال شکست هستند؛ زیرا در ایالات متحده، خشونت ناشی از نابرابری و فقر نهادی، بی‌عدالتی تشکیلات، شکاف‌های نژادی و فرهنگی، به حدی رسیده است که سیاه‌پوستان و بومیان آمریکایی در بدو تولد، احساس مجرم بودن می‌کنند. چراکه کشور آمریکا برپایه قوانینی است که قرن‌ها پیش وضع شده و اصلاحات واقعی تا زمانی که همان قوانین بازنویسی نشوند، امکان‌پذیر نیست.

هرچند که برخی از کارشناسان آمریکایی استدلال می‌کنند، جو بایدن، مسیر تغییر و تحول را در پیش خواهد گرفت تا آمریکا، از ورشکستگی نجات پیدا کند اما دلیل‌های مذکور نشان می‌دهند که سیاست‌های تشکیلاتی برای حل بحران‌های موجود در این کشور، کافی نیست و تنها راه نجات آمریکای در حال شکست، جراحی اساسی تمام حوزه‌ها است و از آنجایی که نژادپرستی ریشه اصلی همه این نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها است، رهبران سیاسی آمریکا، حاضر به جراحی اساسی نخواهند شد. از طرف دیگر، طرح‌های اصلاحی و اعتراضات خیابانی، تغییراتی اساسی ایجاد نمی‌کند.

با این حال، ایالات متحده همچنان در حال فروپاشی است و دولت‌های متوالی ثابت کرده‌اند که قادر به پاسخگویی و گوش دادن به شهروندان خود نیستند. به طرز عجیبی، بر

اساس مهم‌ترین شاخص‌هایی که در دسترس دانشمندان علوم سیاسی بوده، ایالات متحده در حال شکست است. حتی تعداد کمی از سرسخت‌ترین منتقدان آن، شکست آمریکا را چیزی جز یک فاجعه نمی‌دانند؛ بنابراین، زوال بزرگ‌ترین ابرقدرت هسته‌ای و نظامی جهان، فراتر از تحلیل عقلانی بی‌سابقه و ترسناک خواهد بود و لفاظی‌هایی که نشان می‌دهند این، صرفاً «سقوط رم» جدید است، تقریباً ناچیز می‌باشد.

### منابع:

1. <https://www.theguardian.com/commentisfree/2020/>